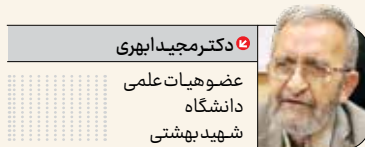


## الگوهای تربیتی و فرزندان ما



دکتر مجید ابهری

عضو هیات علمی

دانشگاه

شهید بهشتی

فرزندان انسان علاوه بر تفاوت‌های اصلی در وجود و ماهیت، در محور رشد و تربیت نیز تمایزهای آشکاری دارند. فرزند انسان از روز تولد باید مورد آموزش قرار بگیرد و حتی در خوردن و آشامیدن و سایر رفتار اساسی و حیاتی. فرزند حیوان براساس غریزه ذاتی؛ خوردن و حرکت و سایر رفتارهای لازم را یاد می‌گیرد و به زودی راهش را از پدر و مادر جدا می‌کند. اما فرزندان آدم به عنوان اشرف مخلوقات، گاه تا پایان عمر طناب حیاتی‌اش به والدین متصل می‌ماند. از خوردن و نوشیدن به عنوان ساده‌ترین حرکت حیاتی تا اندیشیدن و یافتن راهکارهای اساسی در زندگی تا امور عاطفی، اقتصادی و فرهنگی فرزند آدم می‌تواند از عقل، بینش و تجارب والدین بهره گیرد. بنابراین و براساس دستاوردهای علوم رفتاری، الگوهای رفتاری در زندگی ما انسان‌ها عبارتند از:

۱- والدین ۲- آموزگاران و مربیان ۳- دوستان و همسالان اصلی‌ترین الگوها، الگوهای تربیتی بوده که در صورت خالی بودن جای یک گروه از آنها، گروه‌های دیگر باید جای آنها را پر کنند.

اولین درس در تربیت شکل ونحوه انتخاب الگوهای رفتاری توسط والدین انجام می‌شود. مهارت گزینش دوست در کوجه و مدرسه توسط پدر و مادر صورت می‌پذیرد. سپس تداوم این مهارت در جامعه و دانشگاه نیز به قسمت اول آن پیوند می‌خورد. والدین اولین و اصلی‌ترین الگوی تربیتی برای فرزندان هستند. والدین دروغگو و بدقول هیچ‌گاه نخواهند توانست آموزگاران مفید و مؤثری برای آنها باشند، بنابراین پدر و مادر بعد یا پیش از ازدواج باید مهارت‌های زندگی را آموخته و به کار گیرند. متأسفانه نه در دوره دبیرستان و نه در دانشگاه مهارت‌های لازم برای تداوم نسل‌ها به آنها آموخته نمی‌شود. در دوران کودکی ما یعنی دهه ۴۰ و ۵۰ و پیشتر از این تاریخ‌ها آموزش داده نمی‌شد. آداب نشستن و برخاستن و احوالپرسی و خداحافظی که ضروری‌ترین قدم‌ها در تربیت اجتماعی است از اطفال مضایقه می‌شود. در بسیاری از اوقات دیده می‌شود که فرزندان خردسال خیلی جلوتر از بزرگ‌ترها و حتی والدین حرکت می‌کنند. ای کاش در مدارس به جای زنگ ورزش که صد درصد زنگ اتلاف وقت بچه‌هاست، مباحث تربیتی و آداب معاشرت به آنها یاد داده می‌شد. نحوه نشستن بر سر سفره یا میز غذاخوری و شکل در دست گرفتن قاشق و چنگال اصلی‌ترین و مهم‌ترین حرکات در صرف غذاست که تعداد قابل توجهی از کودکان و نوجوانان با نحوه استفاده از آنها آشنایی ندارند. بنابراین ملاحظه می‌شود که الگوهای تربیتی تا چه اندازه در تبیین جایگاه‌های ضروری دخیل است.

درنگ

این کتاب خواندنی است

## حکایات قبرستان بقیع

قبرستان بقیع در تاریخ به «مشهد» و «حرم اهل بیت» معروف بوده که شامل مقبره چهار نفر از ائمه اطهار؛ امام حسن مجتبی، امام سجاد، امام باقر، امام صادق (ع) و عموی گرامی رسول خدا، عباس، فاطمه بنت‌اسد و احتمالاً حضرت فاطمه (س) است. این مقبره متأسفانه در سال ۱۳۴۴ هجری قمری به دست وهابیان آسیب‌شدیدی دید. بعد از تخریب این مکان مقدس، مرحوم علامه حاج شیخ عبدالرحیم صاحب‌الفصول حائری، تنها و بی‌پشتیبانی دولت، سند تعمیر قبرستان بقیع را به دست آورد. ایشان علاوه بر بازسازی قبرستان بقیع، یک دیوار سراسری برای آن کشید و اجازه ورود و بازدید عمومی را نیز صادر کرد.



معرفی

کتاب حکایات قبرستان بقیع، به قلم محمد محقق و شهرام قراگوزلو، روایت ملاقات مرحوم صاحب‌الفصول حائری با پادشاه عربستان، ابن سعود، برای گرفتن سند اصلاح و مشخص کردن قبور ائمه بقیع است. در پایان کتاب نیز نامه نماینده ابن سعود آورده شده. وهابیان در ۸ شوال ۱۳۴۴ در روز «یوم‌الهدم» به این مکان متبرک و مقدس حمله کرده و آن را مورد ضربه‌های وحشیانه خود قرار دادند. پس از سلطه

ایشان بر مدینه، آرامگاه‌هایی را که روی قبور بود از بین بردند. آرامگاه‌های امامان حسن مجتبی، سجاد، محمدباقر، جعفر صادق (ع) نیز از این هجوم در امان نماندند.

تا پیش از هجرت مسلمانان از مکه به مدینه، مسلمانان مدینه، اجساد خود را در دو قبرستان «بنی حرام» و «بنی سالم» یا در خانه‌های شان به خاک می‌سپردند اما پس از مهاجرت مسلمانان و به دستور پیامبر مکرم اسلام، قبرستان بقیع به قبرستان رسمی مسلمانان تبدیل شده و اولین نفر عثمان بن مظعون، یکی از دوستان حضرت محمد (ص) و حضرت علی (ع) در این مکان به خاک سپرده شد.

در بخشی از کتاب حکایات قبرستان بقیع می‌خوانیم: مرحوم علامه حاج شیخ عبدالرحیم صاحب‌الفصول حائری در سال ۱۳۰۵ هجری شمسی برای زیارت خانه خدا و حج بیت‌الله الحرام از تهران خارج و به عتبات عالیات مشرف می‌شوند. در آن سال و آن سامان، آشوب و جنگ و ناامنی بسیار بود و میان کشور عراق و حکومت عربستان اختلاف بود و نزاع. ظاهراً حکومت عراق به این بهانه که راه عراق تا مکه ناامن است و اموال و ناموس کاروان‌ها در خطر غارت، اجازه خروج از کشور عراق را به حجاج نمی‌داد و چون غیر از طریق زمینی، آن هم با اسب، گاری و شتر، راه دیگری نبود و حجاج هم باید به موقع در عرفات حاضر می‌بودند، دلشوره و اضطراب همه عازمان حج بیت‌الله الحرام را فراگرفت که با چه تدبیری به سوی مکه حرکت کنند.

در میان حاجیان، بزرگان اهل علم و شخصیت‌های سیاسی و کشوری حضور داشتند و جلسات مکرر مشورت برگزار می‌شد ولی هیچ‌کدام این نشست‌ها نتیجه‌ای که تکلیف را روشن کند، نداشت. وقت می‌گذشت. عاقبت گروهی از مردم خدمت علامه صاحب‌الفصول حائری آمدند و گفتند: «آقا، ما همه کارها، مشورت‌ها و راه‌ها را جست‌وجو کردیم ولی موفق نشدیم به سوی مکه حرکت کنیم. دیگر وقتی باقی نمانده است. چند روز دیگر هم بگذرد، اعمال حجی برای هیچ‌کدام ما نخواهد بود. از شما تقاضا داریم یک فکری برای این جماعت منتظر بکنید.»

علامه صاحب‌الفصول حائری فرمودند: «بسیار خب، شما بروید صحن امام حسین علیه‌السلام. می‌آیم آنجا تا ببینم شما چه می‌گویید.» مردم بسیار خوشحال می‌شوند و می‌روند در صحن امام حسین علیه‌السلام منبری بلند می‌گذارند و مردم را خبر می‌کنند که علامه صاحب‌الفصول حائری می‌خواهند صحبت کنند. البته توجه داریم که علامه صاحب‌الفصول حائری اهل همین شهر و زادگاهش همین جاست و در این شهر بزرگ شده‌اند.

## چرا از امام زمان (عج) نام‌نشانی در قرآن کریم نیست؟

پاسخ علامه طباطبایی (ره): آیات زیادی در قرآن کریم هست که وقتی به همدیگر ضمیمه شوند یا تدبیر کافی در آنها شود، خصوصیات ظهور امام غایب (عج) به‌طور واضح به دست می‌آید، مانند آیه «یا ایها الذین آمنوا من یرتد منکم عن دینه» و آیه «وعدا... الذین آمنوا» و آیه «ولقد کتبنافی الزبور من بعد الذکر» و آیه «لیظهره علی الدین کله» و غیر اینها با تقریباتی که در تفسیر کردیم در احتجاج طبرسی در یکی از احتجاجات، امیرالمؤمنین (علی ع) جواب این شبهه را از آن حضرت نقل می‌کند مبنی بر این‌که خدای متعال می‌دانست که اگر ائمه هدی را به‌صراحت در قرآن کریم معرفی می‌فرمود، دشمنان اهل بیت به هر وسیله بود آن را از قرآن کریم اسقاط می‌کردند و قرآن تحریف می‌پذیرفت. باین‌که خداوند عز اسمه وعده صریح داده که قرآن را از تحریف حفظ می‌فرماید، لذا مسأله امامت را به نحوی بیان فرموده که از راه تدبیر در آیات به دست آید نه به‌طور صریح. / بررسی‌های اسلامی، ج ۱، ص ۲۲۶



## بی‌نیاز شدن روح از بدن

انسان در نتیجه تقرب به خداوند (تقرب به خداوند در نتیجه عبودیت و اخلاص و خود را فراموش کردن و تذلل در نزد پروردگار و اطاعت محض در برابر پروردگار) به این مرحله می‌رسد که درعین‌این‌که بدنش نیازمند روح است، روحش از بدنش بی‌نیاز می‌شود، چطور؟ ما الآن هم روح‌مان نیازمند به بدن‌مان است، هم بدن‌مان نیازمند به روح‌مان. الآن اگر آن روح و قوه حیات مان باشد این بدن ما زنده نیست؛ اگر هم این بدن مان نباشد این روح ما در اینجا کاری از او ساخته نیست و نمی‌تواند کاری بکند. اما آیا همه انسان‌ها همین‌طورند؟ هم بدن‌شان نیازمند به روح است و هم روح‌شان نیازمند به بدن؟ یا این‌که انسان‌هایی در نتیجه تقرب به خدا و عبودیت پروردگار، می‌رسند به این حد که لااقل روح‌شان از بدن‌شان بی‌نیاز می‌شود. چطور بی‌نیازی می‌شود؟ یعنی این قدرت را پیدایمی‌کنند که به اصطلاح روح را از این بدن تخلیه کنند (البته در اینجا تخلیه به معنی مردن نیست)، یعنی همان استقلال روح را در مقابل بدن حفظ می‌کنند. در زمان خودمان، هستند چنین اشخاصی که قدرت دارند روح را از بدن منفک کنند به طوری که خودش را مسلط بر این بدن می‌بیند. بدن خودش را می‌بیند که در اینجا ملامشغول عبادت است و خودش در جای دیگر سیر می‌کند و افق وسیع‌تری را دارد می‌بیند.

شیخ شهاب‌الدین سهروردی، معروف به شیخ اشراق عبارتی دارد که می‌گوید ما حکیم را حکیم نمی‌شماریم مگر آن وقتی که قدرت داشته باشد بر این‌که روح خودش را از بدنش خلع کند. میرداماد می‌گوید ما حکیم را حکیم نمی‌شماریم مگر در آن مرحله‌ای که خلع بدن برایش ملکه شده باشد، یعنی هر وقت که اراده کند، بتواند روحش را از بدنش مستقل و جدا کند. برای ما خیلی این حرف‌ها سنگین و زیاد است. چنین چیزهایی را باور نمی‌کنیم؛ حق هم داریم باور نکنیم برای این‌که ما خیلی از این مراحل پرت هستیم. ولی از آن بدبینی و باور نکردن‌های خودتان کمی پایین بیاوید. ما که نرفته‌ایم، ما که راه عبودیت را همان قدم اولش را هم طی نکرده‌ایم تا ببینیم آیا همین مقدار اثر در عبادت خدا هست؟ ما در ماه رمضان یک روزه درست نگرفتیم. شما همین یک ماه رمضان را واقعا تجربه کنید؛ همه کارها را در دنیا تجربه می‌کنید. یک ماه رمضان را تجربه کنید و یک روزه واقعی، همین‌طور که پیغمبر اکرم فرموده است و ائمه اطهار دستور داده‌اند بگیرید، یعنی اولاً ظاهر روزه را که ترک کردن مأكولات و مشروبات و یک عده مسائل دیگر است عمل کنیم. این کار را که البته همه ما می‌کنیم. ولی آن روزه‌ای که در حدیث «روزه خاص» تعبیر شده است آن روزه را هم بگیریم؛ یعنی در این یک ماه، فقط دهان ما روزه نگیرد، زبان هم روزه بگیرد. در ماه رمضان کوشش کنیم زبان ما غیبت نکند، دروغ نگوید ولو این دروغ برای مان منافع زیادی دارد. زبان ما افطار نکند، چون روزه تنها به نخوردن نیست. پیغمبر فرمود:

رُبَّ صَائِمٍ لَا حَقَّ لَهُ إِلَّا الْجُوعُ وَ الْعَطَشُ ای بسا روزه‌دارهایی که حظ و بهره‌ای ندارند جز گرسنگی و تشنگی. زبان ما بیهوده و لغو نگوید، جز حرفی که مورد نیاز زندگی دنیای ما یا آخرت ماست حرف دیگری نزنند. گوش ما غیبت نشنود، لہو و لعب نشنود، فحش نشنود؛ چشم ما به ناموس مردم خیره نشود؛ دست ما به طرف خیانت دراز نشود؛ قدم ما به طرف خیانت و ظلم نرود. در مقابل، این ماه رمضان را ماه اطعام، دلجویی، محبت، احسان و خدمت قرار بدهیم. امتحان کنیم، یک ماه رمضان کوشش کنیم انسان باشیم، آن وقت شما ببینید بعد از یک ماه، عبادت و عبودیت اثر خودش را می‌بخشد یا نمی‌بخشد.

برگرفته از کتاب آزادی‌های معنوی استاد شهید مرتضی مطهری